



منوچهر بزرگمهر

از پیشروان نهضت ترجمه متون فلسفی و پرچمدار فلسفه تحلیلی در ایران

احمد راسخی لنگرودی

به نام خداوند جان و خرد

www.ayyars.com

راستی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۷. منوچهر بزرگمهر: از پیشروان نهضت ترجمه متون فلسفی و
پرچمدار فلسفه تحلیلی در ایران. تهران، کویر، ۱۳۹۵.

ISBN: 978-964-214-133-3

۱۲۰ ص. مصور، عکس؛ ۱۴/۲۱×۵/۵ س.م.

فیفا، کتابخانه ص. [۱۰۷]-۱۱۱، همچنین به صورت زیرنویس، نمایه.

بزرگمهر، منوچهر ۱۲۸۹-۱۳۶۵. نقد و تفسیر، فیلسوفان ایرانی - قرن ۱۴. تحلیل فلسفی - ایران.
مترجمان ایرانی - قرن ۱۴. فلسفه - ترجمه.

دیویی: ۱۸۹/۱

BBR ۱۳۲۶ ب ۴۰۳/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۷۷۷۰۹

منوچهر بزرگمهر

از پیشروان نهضت ترجمه متون فلسفی
و پرچمدار فلسفه تحلیلی در ایران

احمد راسخی لنگرودی



انتشارات کویر

منوچهر یزرگمهر

از پیشروان نهضت ترجمه متون فلسفی و پرچمدار فلسفه تحلیلی در ایران

احمد راسخی لنگرودی

• طراح جلد: سعید زاشگانی • امور فنی و صفحه‌آرا: انتشارات کویر. نسرین قدرتی

• چاپ و صحافی: سپیدان تهران • شمارگان: ۵۰۰ • چاپ اول: ۱۳۹۵

• شابک: 978-964-214-133-3 • قیمت: ۹۰۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

پیشگفتار	۷
مقدمه	۹
فصل اول: ترجمهٔ احوال	۱۵
استخدام در صنعت نفت	۱۶
تدریس در دانشگاه	۲۱
مهاجرت به امریکا	۲۲
ویژگی‌های بزرگمهر	۲۵
فصل دوم: مرقعات صاحب‌دل	۲۷
نثر بزرگمهر	۳۱
تالیفات بزرگمهر	۳۵
فصل سوم: در کسوت ترجمه	۴۵
ترجمه‌های بزرگمهر در نظر دیگران	۵۰
دقت‌های ویژه	۵۵
فصل چهارم: فطرتی شکاک	۶۱
فصل پنجم: پوزیتیویست صاحب‌دل!	۶۵

۷۳	 فصل ششم: فیلسوف خود آموخته
۷۴	 فلسفه تحلیلی چیست؟
۷۹	 آراء فلسفی
۹۲	 فلسفه تطبیقی
۹۹	 فصل هفتم: تمدن و فرهنگ ایرانی
۱۰۷	 کتابشناسی
۱۰۹	 منابع
۱۱۳	 نمایه
۱۱۸	 تصاویر

پیشگفتار

بهبانه این نوشتار به زمستان ۱۳۹۳ بازمی‌گردد. آن‌هم در دیدار با دکتر محمدعلی موحد که در خانه شخصی ایشان و به اتفاق دو تن از دوستان روزنامه‌نگار و دانشورم آقایان سیروس علی‌نژاد و علی دهباشی رقم خورد. در این دیدار یک جلد کتاب «نفت و قلم» را که به قلم نگارنده در سال ۱۳۸۹ انتشار یافت، به رسم یادبود به دکتر موحد تقدیم داشتم. کتاب «نفت و قلم» نام‌آوران عرصه قلم را در صنعت نفت از جمله منوچهر بزرگمهر به تصویر می‌کشید. با وجود گذشت سال‌ها از چاپ کتاب، دکتر موحد اطلاعاتی از آن نداشت؛ آن‌هم در شرایطی که نخستین شخصیت صاحب قلم صنعت نفت به ایشان اختصاص داشت.

دکتر موحد پس از دریافت کتاب، نظری گذرا به فهرست آن افکند. اسامی نویسندگان را که از نظر گذراند فی‌الوقت خنده گرفت که چرا در این کتاب یادی از افراد صاحب قلم دیگر نشده است. امثال بیژن جلالی، محمود فخر داعی و... که سال‌ها در صنعت نفت خاک خورده‌اند و آنان نیز در زمره مفاخر قلم در این صنعت به شمار می‌آیند؟ و چرا پیرامون هر شخصیت کوتاه برگزار شده است؟ درباره هر یک از شخصیت‌ها می‌طلبید که کتابی مستقل سامان دهی. دریغ است در این قد و قواره سروته‌اش را هم آوری! اصرار داشت آستین‌ها را بزَن بالا و در پیرامون هر یک از این شخصیت‌ها کتابی مستقل بنویس.

در برابر اصرارهای استاد کم آوردم. پاسخ درخوری نداشتم، الا اینکه یادآور شوم اگر کوتاه برگزار شده به دلیل محدود بودن دامنه موضوع یعنی ارتباط «نفت»

و «قلم» بوده است. این پاسخ ایشان را قانع نمی‌کرد؛ همچنان بر نظر خود اصرار می‌ورزید. راستش، اصرارهای استاد یک جورهایی وسوسه‌ام می‌کرد. درواقع آن وسوسه، سلسله‌جنبان ذهنی نگارنده برای تدوین این مجموعه بوده است.

اما چرا توصیه استاد را با شخصیتی چون منوچهر بزرگمهر جامه عمل پوشاندم؟ راقم این سطور تا قبل از نوشتن کتاب «نفت و قلم» شخصا منوچهر بزرگمهر را به عنوان یک همکار نفتی نمی‌شناختم؛ شناختی که من از او در ذهن داشتم بیشتر در محدوده یک نویسنده و یک مترجم آثار فلسفی دور می‌زد. کتاب‌هایش در دوران دانشجویی به کارم می‌آمد. آثارش در حوزه فلسفه تحلیلی در آن روزگار، پرمراجعه و یکی از منابع درسی دانشجویان فلسفه بود. نوشتن کتاب «نام‌آوران عرصه قلم در صنعت نفت»، این امکان را برایم فراهم آورد تا بیشتر این شخصیت علمی را بشناسم؛ بیش از پیش با افکار و اندیشه‌های او آشنا شوم. اگر منوچهر بزرگمهر مستقلاً مورد توجه‌ام قرار می‌گیرد، گذشته از آن توصیه‌های استاد موحد، ریشه در دوران دانشجویی من دارد. البته اگر نبود آن اصرارهای استاد شاید این مجموعه سامان نمی‌یافت و بهانه نوشتن فراهم نمی‌شد؛ در پیرامون منوچهر بزرگمهر به همان مختصر که در صفحاتی از کتاب «نفت و قلم» جایی گشوده است، بسنده می‌شد.

بر خود لازم می‌دانم از همسر مهربانم خانم فتانه تهمتن که با سختکوشی‌های خود در زندگی، پیوسته محیطی امن برای این نگارنده در امر مطالعه و نوشتن فراهم می‌آورد، مراتب سپاس و تشکر خود را به عمل آورم.

در خاتمه از مدیریت توسعه منابع انسانی و کمیته انتشارات شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران که امکان نشر این اثر را فراهم نموده‌اند، سپاسگزاری کرده و برای همه دست‌اندرکاران انتشارات مطالب علمی، آرزوی توفیق می‌نمایم.

احمد راسخی لنگرودی

زمستان ۱۳۹۳

مقدمه

آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های جدید غرب و بنیان‌های دنیای جدید به اواسط دوران قاجار بازمی‌گردد. اما این آشنایی زمانی شکلی رسمی به خود گرفت و بیش از پیش دامن گسترده که دانش‌آموختگان فرهنگ جدید بعد از مشروطه وارد میدان شده و با عرضه آثار خود بنیان‌های فکری و فلسفی غرب را شناساندند. محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴) ملقب به ذکاءالملک، ادیب، سیاستمدار و از روشنفکران نامدار ایرانی و به عنوان پیشاهنگ معرفی فلسفه جدید غرب و پیش‌قراول تحول سبک در زبان فلسفه، در دهه دوم قرن حاضر با انتشار یکی از اصلی‌ترین متون فلسفه مدرن و بنیان تاریخ‌نویسی فلسفه جدید یعنی کتاب «سیر حکمت در اروپا»^۱ و نیز ترجمه فارسی کتاب روشنگر «گفتار در روش» اثر رنه دکارت فرانسوی (۱۶۵۰-۱۵۹۶) نقش آغازین و موثری را در این ماجرا داشته است.^۲

۱. جلد نخست کتاب «سیر حکمت در اروپا» در سال ۱۳۰۹ منتشر شد. جلد‌های دوم و سوم نیز به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۷ و ۱۳۲۱ به چاپ رسید.

۲. البته پیش از فروغی، در زمان ناصرالدین شاه کتاب «گفتار در روش» با همکاری کنت دوگوبینو وزیر مختار فرانسه در ایران و «برنه» فرانسوی و نیز یک یهودی ساکن تهران به فارسی برگردانده شد. ترجمه دیگری نیز از زبان ترکی عثمانی به فارسی از سوی افضل الملک کرمانی انجام گرفت، اما هیچ‌یک از این ترجمه‌ها به علت نامفهوم بودن و وجود عبارات دور از ذهن، با استقبال چندانی روبرو نشد.

پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ و ایجاد دپارتمان فلسفه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، و نیز در پی اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا، رفته رفته آشنایی ایرانیان با فلسفه مغرب زمین راه خود را پیدا کرد و اندیشه‌های فلسفی دنیای جدید از طریق ترجمه در معرض مطالعه پژوهشگران و نوآموزان فلسفه قرار گرفت. مترجمین برجسته‌ای در معرفی اندیشه‌های فلسفی و فیلسوفان بزرگ غرب به تدریج دست به ترجمه بردند و آثار نفیس و گرانسنگی را به زبان فارسی راهی بازار چاپ و نشر داشتند که نوعاً از بزرگان و پیشروان نهضت ترجمه متون فلسفی شمرده می‌شوند. بزرگانی چون محمدباقر هوشیار (۱۲۸۳-۱۳۳۶)، محمدحسن لطفی (۱۲۹۸-۱۳۷۸) و محمود هومن (۱۲۸۷-۱۳۵۹)، حمید عنایت (۱۳۶۱-۱۳۱۱) و یحیی مهدوی (۱۲۸۷-۱۳۷۹) را باید به عنوان نخستین و ممتازترین مترجمان و ادامه‌دهندگان راه محمدعلی فروغی، به شمار آورد.

اما نقش منوچهر بزرگمهر را در این میان نباید از نظر دور داشت. بزرگمهر نیز به عنوان مترجم آثار فلسفی در زمره اولین کسانی بود که تازه‌های اندیشه فلسفی غرب را به ایرانیان شناساند. او در زمره پیشگامان و مشعل‌دارانی به شمار می‌آید که در شناسایی فلسفه تحلیلی^۱ و فیلسوفان تجربه‌گرای غرب به زبان فارسی صاحب کرسی است؛ به طوری که می‌توان گفت گسترش تفکر این مشرب فلسفی در ایران با آثار نوشتاری او صورت پذیرفته است. کسی نیست از دانش‌آموختگان رشته فلسفه که نام منوچهر بزرگمهر را نشنیده و از مقام و شخصیت و مجموعه آثار ترجمه‌ای او بی‌خبر باشد. اهمیت کار بزرگمهر آنجا نمایان می‌شود که پژوهشگران فلسفی طی چند دهه هنگامی که می‌خواستند درباره فلسفه تحلیلی اطلاعاتی کسب کنند معمولاً به سراغ آثار ترجمه‌شده او می‌رفتند.

بزرگمهر در شرایطی کرسی‌دار فلسفه تحلیلی در ایران شناخته شد که نه درس‌آموخته فلسفه، که خودآموخته فلسفه بود. رشته دانشگاهی را نه در رشته فلسفه، که سالیان دراز در رشته حقوق گذرانده بود. او بیش از هر چیز در آغاز،

دستی در رشته حقوق داشت و شغل دیوانی و اداری خود را در همین رشته در صنعت نفت اختیار کرده و به مناصب بالای اداری دست یازیده بود. نخستین آثار قلمی خود را نه در فلسفه و نه در قالب کتاب، که در حوزه‌های اجتماعی، اخلاقی و عرفانی، و در مطبوعات و جراید آن روز ایران رقم زده بود. در اصل، او در آغاز روزنامه‌نگاری غیرحرفه‌ای بود که بعدها به مترجم حرفه‌ای کتاب‌های فلسفی تبدیل شد. ترجمه‌های او از متون فلسفی در دهه‌های چهل و پنجاه بالاترین شمارگان را از آن خود کرده بود.

البته ما در برخورد با منوچهر بزرگمهر تنها با مترجم آثار فلسفی غرب روبرو نیستیم؛ با فردی نسبتاً صاحب نظر در اندیشه‌های فلسفی روبرویم که گاه موقعیت اقتضاء کند دیدگاه فلسفی خود را در آئینه قلم بازمی‌تاباند. گاه نیز در نقش استاد، به اصرار اولیای دانشگاه خلاء موجود در زمینه تدریس فلسفه تحلیلی آنگلوساکسون را در دانشگاه پر می‌کند و افقی روشن به روی دانشجویان فلسفه می‌گشاید.

بزرگمهر در شرایطی کمر همت به ترجمه ناعرفانی‌ترین مشرب فلسفی، آن‌هم پوزیتیویسم و فلسفه تحلیلی بسته بود که دلش در کمند عرفان بود؛ البته باید یادآور شد نه عارف صرف بود و نه پوزیتیویست صرف. هم عرفان را می‌جست و هم پوزیتیویسم را به گونه‌ای هم‌زبانی می‌کرد؛ به قولی «پوزیتیویست عارف» بود؛ دلش با عرفان بود و دماغش با فلسفه. در عین حال که از فلسفه نظری سخن می‌راند، کیمیای واقعی را عشق می‌انگاشت و به گونه‌ای عشق را می‌ستود. به نوعی مشرب او مشربی آمیخته از فلسفه و عرفان بود.

آن اوایل که هنوز قدم در حریم فلسفه تحلیلی و نحله پوزیتیویسم نهاده بود نام مستعار «صاحب‌دل» و «قلندر» و «مرشد» را در ذیل نوشته‌های اجتماعی و عرفانی خود بر صحن مطبوعات می‌نشاند و بعدها که پای در ترجمه کتاب‌های فلسفی نهاد و تجربه‌ای از مشرب پوزیتیویسم آزمود اگرچه نام منوچهر بزرگمهر در ذیل نوشته‌هایش نقش می‌بست اما در اصل به لحاظ فکری ترکیب ناهمجنس «پوزیتیویست صاحب‌دل» یا «پوزیتیویست قلندر» را درخور خود کرده بود.

او را در ایران همچون کانت، فیلسوف شهیر آلمانی باید میدان‌دار نوعی ثنویت اندیشه، یعنی تفکیک فلسفه نظری از فلسفه عملی به شمار آورد؛ امری که در آن روزگار، در محافل روشنفکری بسی غریب و مهجور می‌آمد. از ویژگی‌های فکری اوست که اشعریان را بر معتزله و فلسفه نقادی کانت را بر فلسفه ایدئالیسم هگل ترجیح می‌داد. تابع حکمای اسلامی اشعری و کانت بود «که می‌گویند اگر اثبات مبدا و معاد و اخلاقیات به دلیل عقل ممکن نباشد (که تا به حال نبوده و به عقیده من نخواهد شد) فرض آنها به عنوان مبنای نظام اجتماعی و اساس اخلاق و زندگی دنیوی لازم به نظر می‌رسد.»^۱ با این احوال، اما اندیشه‌های او را بیشتر باید در آثار فلسفی و حکمی‌اش جست‌وجو کرد. به عبارتی، مشرب فلسفی او بسیار شناخته‌تر از مشرب عرفانی او است؛ این چیزی است که در میان اهل فن، این خودآموخته فلسفه، بدان شناخته می‌آید.

در آثار نوشتاری و برنامه‌های آموزشی منوچهر بزرگمهر معرفی اندیشه‌های فلسفی فیلسوفان نام‌آور و نام‌آشنایی همچون: کارناپ، راسل، کانت، ویتگنشتاین، آیر، بارکلی، لاک، هیوم، شوپنهاور، نیچه، ویلیام جیمز، سارتر، پوپر، سوزان لنگر و... جایی مستقل برای خود گشوده است. آثاری چون: «رساله درباره فهم انسانی»، «مسائل فلسفه»، «علم ما به عالم خارج»، «منطق سمبلیک»، «تحلیل ذهن»، «سه گفت و شنود میان هیلاس و فیلونوس»، «مسائل و نظریات فلسفه»، «رساله در اصول علم انسانی و سه گفت و شنود»، «زبان، حقیقت و منطق»، «فلسفه کانت» و... از جمله ترجمه‌های معروف و پرمراجعه اوست. طالبان پژوهش در حوزه فلسفه غرب به ویژه فلسفه تحلیلی، در دوره‌ای، در پاره‌ای از معارف فلسفی خود، مرهون و مدیون ترجمه‌های اویند.

از این نظر بزرگمهر را در زمره بزرگانی مانند محمدعلی فروغی و حمید عنایت (۱۳۶۱-۱۳۱۱) از صاحبان نشر فلسفی جدید باید شناخت. او برای نخستین بار از مشرب و مکتبی سخن راند که تا آن موقع در میان ایرانیان شناخته نبود. در

۱. فلسفه چیست، ص ۱۳۶.

دوره‌ای، به سهم خود شناساند که غیر از فلسفه رایج و نگرش سنتی، نگرش‌های فلسفی دیگری نیز خارج از اندیشه نظری این مرز و بوم وجود دارد که باید شناخت و به نقادی‌اش پرداخت. این البته بیشتر زینهارى به اهل فلسفه و طالبان معرفت بود. با آثار قلمی خود به گونه‌ای شناساند که خارج از آموخته‌های مدرسی و اندیشه‌های رایج فلسفی به نحو دیگری نیز می‌توان اندیشید؛ و اینکه فلسفه، تنها فلسفه متداول و سنتی در نظام تعلیمی حوزه‌های درس نیست؛ فلسفه‌های دیگری هم هست که باید خواند و پیرامونش اندیشید.

بدون شک زبان و نوع نگاه و رویکرد بزرگمهر در شناخت فلسفه تحلیلی در ایران موثر بوده است. به عبارتی سیمای فلسفه تحلیلی در ایران در دوره‌ای، با قلم او شناخته می‌آمد. معلوم نیست اگر دنیای ترجمه، آثار فلسفی منوچهر بزرگمهر را نداشت فلسفه تحلیلی و مکتب پوزیتیویسم در چه تاریخی و توسط چه شخصیتی در ایران جامه انتشار به خود می‌پوشید و در این مرز جغرافیایی حائز پایگاهی مستقل می‌شد. در دوره خود، در معرفی فلسفه تحلیلی و پوزیتیویسم به لحاظ تعدد آثار، کسی به گرد او نمی‌رسید. در نوع خود، او را نظیری یافت نمی‌شد. با ابتدائی به این نظر است که منوچهر بزرگمهر و آثار قلمی او در فرهنگ فلسفی ایران زمین نقش و اهمیت ویژه می‌یابد که متأسفانه تاکنون مستقلاً کمتر بدان پرداخته شده است. هر پژوهشی در حوزه مترجمین پیشرو ایران بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه او به بی‌راهه رفتن است. ترجمه‌های متعدد بزرگمهر از آثار فلسفی غرب در شاخه فلسفه تحلیلی و فیلسوفان تجربی غرب، جملگی بر نقش و جایگاه برجسته بزرگمهر تأکید دارند.

این مجموعه که در ۷ بخش گرد آمده است به بازشناسی فعالیت‌ها، نگرش‌ها، آثار و دیدگاه‌های عرفانی و فلسفی منوچهر بزرگمهر به عنوان یکی از مترجمین مطرح و برجسته متون فلسفه تحلیلی می‌پردازد.

در بخش نخست با عنوان «ترجمه احوال» به شرح احوالات بزرگمهر در مقاطع مختلف سنی؛ از دوران کودکی او تا واپسین روزهای حیات، و از تجارب دیوانی، قلمی و آموزشی او تا ویژگی‌های شخصیتی او پرداخته می‌شود.

در بخش دوم با عنوان «مرقعات صاحب‌دل»، تالیفات و سبک نوشتاری بزرگمهر مورد بررسی قرار می‌گیرد و ایضا به طور نمونه به پاره‌هایی از نثر او اشاره می‌شود. «در کسوت ترجمه» عنوان سومین بخش از کتاب حاضر را به خود اختصاص می‌دهد. در این بخش از کتاب به ترجمه‌های فلسفی بزرگمهر و نظرات دیگران در خصوص آن آثار و دقت‌های ویژه بزرگمهر در معادل‌سازی و معادلیابی اصطلاحات انگلیسی پرداخته می‌شود.

در پنخس چهارم با عنوان «فطرتی شکاک»، شکاکیت فطری و دیرباوری ذهنی او، و نیز چگونگی برون‌رفت وی از قلمرو شک و شکاکیت مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد.

بخش پنجم که با عنوان کنایه‌آمیز «پوزیتیویست صاحب‌دل» آمده است از رویکرد دوگانه و ناهمسازی‌ها و نقیضه‌گویی بزرگمهر سخن به میان آورده و جایگاه اخلاق را در دیدگاه پوزیتیویستی او، و نیز نزدیکی دیدگاه او را در عرصه اخلاق و سیاست به نظریه افلاطون مورد بررسی قرار می‌دهد.

«فیلسوف خودآموخته» عنوان ششمین بخش از این مجموعه را به خود اختصاص می‌دهد. در این بخش به چستی فلسفه تحلیلی به عنوان گرایش فلسفی بزرگمهر و نیز آرای فلسفی و علاقه‌مندی وی به فلسفه تطبیقی پراخته شده است. «تمدن و فرهنگ ایرانی» به عنوان پایان‌بخش کتاب، به بخش حاشیه‌ای نظرات بزرگمهر می‌پردازد. در این بخش دیدگاه ویژه او در مورد میراث تمدنی و فرهنگی ایران و اسلام مورد بازکاوی قرار می‌گیرد.

امید آنکه این مجموعه افقی روشن در شناخت هرچه بیشتر این شخصیت مترجم و صاحب سبک فراوی علاقه‌مندان بگشاید.

ترجمه احوال

منوچهر بزرگمهر در آذر ۱۲۸۹ در تهران، در خانواده‌ای متنفذ، اهل علم و قلم دیده به جهان گشود. پدرش میرزا یوسف‌خان حافظ‌الصحة (درگذشته ۱۳۲۸ ش) که در زمان احمدشاه به «علیم‌السلطنه» لقب یافت از پزشکانی بود که دوره طب را در فرانسه گذرانده بود. مجموعاً ۱۳ فرزند؛ به عبارت هشت پسر و پنج دختر تعداد فرزندان این خانواده پرجمعیت را تشکیل می‌داد.

منوچهر اولین فرزند در این خانواده پرجمعیت محسوب می‌شد. اگرچه شهرنشین بود و سال‌های سال هوای تهران را خورده بود اما به گفته خود به موجب سابقه دهنشینی، ساده لوح و احساسات او مخلوطی از روحیه دهاتی و شهری بود. خودش چنین می‌نویسد:

«من در یک خانواده متوسط اهل قلم به دنیا آمده‌ام که اصلاً دهنشین بوده‌اند و بعد از آمدن به شهر هم طرز زندگی دهقانی را ترک نکرده‌اند. احساساتم مخلوطی است از اثر خاطرات دهاتی و شهری و برای من خیلی چیزهای عادی و پیش‌پا افتاده لذت‌بخش و خاطره‌انگیز است.»^۱

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در مدرسه آمریکایی تهران طی نمود و سپس به مدت دو سال در مدرسه حقوق تحصیل کرد، آنگاه به فراگیری ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عرب نزد اساتیدی چون: علی‌محمدخان عامری و شاهزاده فرهی،

۱. دیگ جوش قلندر، نوشته «مرشد» (منوچهر بزرگمهر)، معرفت، ۱۳۳۵، ص ۷۵

پرداخت. نیز مقدمات علوم اسلامی چون: معانی، بیان، فقه، اصول و فلسفه را نزد بزرگانی همچون: شیخ محمد سنگلجی، محمود شهابی، جلال‌الدین همایی، بدیع‌الزمان فروزانفر، سید موسی نامی، از علمای آبادان، شیخ علی جواهری، از اساتید بروجرد، و مرحوم عرفان به‌خوبی فراگرفت. در سال ۱۳۱۰ جزء شاگردان اعزامی دولت برای ادامه تحصیل در رشته حقوق به انگلستان رفت و با اخذ درجه لیسانس در این رشته از دانشگاه بیرمنگام، به ایران بازگشت. پس از بازگشت به خدمت نظام وظیفه رفت؛ آن‌هم در شرایطی که به گفته خود جز سواری و تیراندازی چیزی از آن نفهمید: «آنجا هم فقط قدری سواری و تیراندازی آموختم و از این نظام چیزی نفهمیدم».^۱

پایان نظام وظیفه زمینه را برای ورود او به بازار کار فراهم نمود. مشاغل مختلفی را تجربه کرد؛ ابتدا وارد وزارت معارف و سپس وزارت امور خارجه شد. آنگاه به استخدام شرکت بیمه درآمد. حاصل این دوران آشنایی با همسر آینده‌اش بود که او نیز در شرکت بیمه از همکاران وی محسوب می‌شد. ثمره پیوند او با همسرش یک دختر و سه پسر بود که دختر در همان دوران شیرخوارگی درگذشت. اشتغال در شرکت بیمه مانند دو وزارتخانه قبلی چندان نپایید؛ فقط عمری یکساله داشت. در سال ۱۳۲۰ به مدت چهار سال در راه آهن مشغول به کار شد که به نوشته خودش «بدترین دوران زندگی من بود، بی‌پولی و قحطی و ناراحتی و جنگ و اشغال قشون دشمن خیلی خیلی سخت بود».^۲

استخدام در صنعت نفت

اما هیچ‌یک از اینها تجربه‌ای موفق برای این جوان حقوقدان و گم‌کرده نبود. تمامی این سازمان‌ها را جایی مناسب برای کار کردن نیافت؛ توگویی پی گم‌کرده خود

۱. نقل از عزت‌الله فولادوند، منوچهر بزرگمهر و میدان فلسفه، مجله آینده، سال سیزدهم، شماره ۸-

۱۲، ص ۷۲۱.

۲. یادداشت خصوصی منتشر نشده، به نقل از عزت‌الله فولادوند، «منوچهر بزرگمهر و میدان فلسفه».

بود. سودای دیگری در سر می‌پروراند. پس از آنهمه چرخ‌زدن‌ها و تجربه‌اندوزی‌های ناموفق سرانجام بازی سرنوشت این بار به گونه دیگری رقم خورد و او را به شرکت نفت کشاند و تا چند دهه این شخصیت حقوقدان، مترجم و صاحب قلم را به خود مشغول داشت. در اصل صنعت نفت قرارگاه اصلی و به لحاظ معیشتی قابل اتکای او شد. هرچند به لحاظ روحی هیچگاه با کارهای دیوانی توانستی نداشت و تا خاتمه خدمت هم این چنین ماند. اما اینکه چگونه است که بزرگمهر حقوقدان و عاشق فلسفه پس از آنهمه جابجایی در سازمان‌های مختلف سرانجام در صنعت نفت آرام گرفت، جای تامل و بررسی دارد. طرفه اینکه عزت‌الله فولادوند^۱ (۱۳۱۴) دانش‌آموخته فلسفه و از همکاران قدیمی وی، آن را از یک طرف «از عجایب جهان سوم» می‌خواند! و از طرف دیگر دارای «حکایت طولانی» می‌داند.^۲

ورود بزرگمهر به صنعت نفت در نقش فردی صاحب قلم، حلقه اصحاب قلم را در این صنعت بیش از پیش تقویت کرد. توگویی صنعت نفت به مثابه کافه‌های روشنفکری^۳ بود که صاحبان قلم را طی چند دهه در دامن خود جمع کرده بود؛ بزرگانی همانند: محمدعلی موحد، حسن کامشاد، اسماعیل فصیح، منوچهر بزرگمهر، ابوالقاسم حالت، صادق چوبک، ابراهیم گلستان، نجف دریابندری، عزت‌الله فولادوند، صفدر تقی‌زاده، حمید نطقی، فواد روحانی، محمدعلی صفریان، مهرداد مهرین، و شمار دیگری از شخصیت‌های بنام و پیرآوازه دیگر از جمله اعضای این حلقه محسوب می‌شدند که هر یک سال‌ها بعد با چاپ آثار گرانسنگ

۱. دکترای فلسفه، نویسنده، مترجم و شاغل در شرکت نفت که بیش از ۴۰ اثر و یکصد مقاله در کارنامه خود دارد. مهمترین ترجمه‌های او عبارتند از: «حشونت»، «جامعه باز و دشمنانش»، «گریز از آزادی»، «فلسفه کانت»، «فیلسوفان و مورخان»، «آزادی و قدرت و قانون»، «آگاهی و جامعه» و...

۲. عزت‌الله فولادوند. یادى از منوچهر بزرگمهر. ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، آبان- بهمن

۱۳۷۵- شماره ۸۳- ۸۰، ص ۳۰۹

۳. رجوع شود به مقاله نگارنده با عنوان «روزگاری کافه‌های ادبی»، روزنامه اطلاعات، ۲۰، ۲۵ و ۲۶

خود نقش برجسته‌ای را در عرصه قلم این مرز و بوم ایفاء نمودند.^۱ خاصه؛ این حلقه مترجمین صنعت نفت بود که با پیوستن بزرگمهر به این صنعت رونقی دیگر به خود گرفت و ترجمه در این صنعت حائز نقش و پایگاهی مستقل شد؛ خاصه مترجمان مطرحی همچون: عزت‌الله فولادوند، حسن کامشاد و تا حدی نجف دریابندری و فواد روحانی که با ترجمه آثار فلسفی، پیروان اندیشه نو را در مغرب زمین به ایرانیان شناساندند و هر یک برگی از فلسفه غرب بر برگ‌های موجود افزودند.

اشتغال منوچهر بزرگمهر در صنعت نفت مهمترین بخش و طولانی‌ترین دوره از سوانح عمر او را به خود اختصاص می‌دهد. چند دهه سابقه کاری، آن‌هم در صنعتی چون نفت، آن‌هم برای فردی که علاوه بر رشته تحصیلی حقوق بیش از هر چیز عادت فوق‌العاده به نوشتن، تدریس و فلسفیدن دارد مدت کمی نیست. گذشته از آن، کاری بس دشوار می‌آید؛ نقش و شخصیتی ویژه می‌خواهد تا در کنار کار اصلی و موظف دیوانی به طور جدی به کار ذوقی خود یعنی تصنیف و تالیف بپردازد و طرفه اینکه به واسطه همین کار ذوقی است که نام‌آوری برجسته و شخصیتی صاحب سبک در کارنامه او شکل می‌گیرد. در اصل شخصیت واقعی بزرگمهر را باید در عرصه فرهنگی و اندیشه‌ورزی جست‌وجو کرد و نه کارهای اداری و دیوانی که به گفته خود اساساً با فطرت او بیگانه بود و همیشه برای او نامانوس می‌آمد: «من فطرتاً استعداد کارهای عملی و اداری را نداشتم.»^۲ از این‌رو فعالیت در عرصه نویسندگی و تدریس فلسفه در دانشگاه را در مقاطع مختلف تحصیلی، پیشه اصلی و مورد علاقه خود قرار داد و در این راستا به گفته خود به موفقیت‌هایی هم نائل آمد: «کار تدریس و نویسندگی و تحریر از من بهتر

۱. رجوع شود به «نفت و قلم» نام‌آوران عرصه قلم در صنعت نفت ایران، به قلم نگارنده نشر کویر،

۱۳۹۱

۲. به نقل از عزت‌الله فولادوند، «منوچهر بزرگمهر و میدان فلسفه»، مجله آینده، سال سیزدهم،

شماره ۸-۱۲، ص ۷۲۲

برمی‌آید... بسیار قرین توفیق بود، به درس‌دادن علاقه داشتم و شاگردان خوب تربیت کردم.^۱ و الحق که در این دو بخش دستی توانمند از خود نشان داد. کارنامه درخشان او در دهه‌های چهل و پنجاه به خوبی شاهد این مدعاست.

آشنایی او با صنعت نفت در سال ۱۳۲۱ در خاک آبادان شکل گرفت. این آشنایی تا ۱۳۳۳ در آبادان و بعدها تا سال ۱۳۵۵ در تهران به طول انجامید. بزرگمهر در آن ایام علاوه بر فعالیت‌های حقوقی، برابر مشاور حقوقی شرکت نفت و نیز رئیس اداره حقوقی شرکت نفت انگلیس و ایران، در حوزه مورد علاقه خود یعنی قلم، با نشریات مختلف نیز همکاری‌هایی داشته است؛ از آن جمله است مباحثات نوشتاری او با کسروی در روزنامه «پند» که فصلی خواندنی از آثار قلمی او را تشکیل می‌دهد. همچنین در همین ایام پیوسته مقالاتی را درباره اخلاق و جامعه در مجله هفتگی شرکت نفت با عنوان «اخبار هفته» با امضای مستعار «مرشد» و سایر نشریات سامان می‌داد که خوانندگان ثابت و همیشگی خود را داشت. به عنوان نمونه در شماره ۱۸۱ مجله «اخبار هفته» چاپ آبادان، که به سردبیری همکار وی ابراهیم گلستان و صاحب امتیازی دکتر فریدنی منتشر می‌شد مقاله‌ای به مناسبت دوازدهمین سال درگذشت اقبال لاهوری تحت عنوان «پیام اقبال برای ایرانیان» از بزرگمهر به چاپ رسید که در صدر آن این عبارت دیده می‌شود: «در مجلس یادبودی که به مناسبت دوازدهمین سال وفات شاعر بزرگ پاکستان ترتیب داده شده بود آقای منوچهر بزرگمهر، مشاور حقوقی شرکت نفت که در فلسفه و عرفان و ادبیات قدیم و جدید تحقیقات فراوان دارند سخنرانی دلپسند و استادانه‌ای ایراد کردند که نظر به اهمیت آن عیناً درج می‌شود.»^۲

چاپ این مقالات رفته رفته از منوچهر بزرگمهر در میان جمع همکاران نه شخصیتی حقوق‌دان که شخصیتی نویسنده و صاحب قلم می‌سازد؛ خاصه همکارانی که خود نیز نویسنده‌اند و آشکارا در زمره خانواده اهل قلم و اهل اندیشه

۱. همان

۲. مجله «اخبار هفته»، شماره ۱۸۱، هشتم اردیبهشت ۱۳۲۹

به‌شمار می‌آیند. از آن جمله است دکتر محمدعلی موحد^۱ محقق، مورخ و ادیب برجسته صنعت نفت که در آن دوران ضمن همکاری، به لحاظ فرهنگی حشر و نشری با بزرگمهر داشته، رفیق گرمابه و گلستان او به حساب می‌آمده و مدتی را نیز در خرمشهر در خانه وی می‌گذرانده است.^۲

دکتر موحد زمانی که در آبادان دلزده راه سیاست می‌شود و به دلالتی دست از کار در روابط عمومی نفت آبادان می‌کشد، بنا به پیشنهاد منوچهر بزرگمهر، مشاور حقوقی شرکت نفت و دلالت‌های او به اداره حقوقی راه می‌یابد و همکار او می‌شود، و همین پیشنهاد پخته است که دکتر موحد روزنامه‌نگار و در اصل حقوق‌دان را برای همیشه تغییر می‌دهد. موحد در دیباچه جلد نخست کتاب تاریخی «خواب آشفته نفت» اندک توصیفاتی را در پیرامون شخصیت اداری بزرگمهر ارائه می‌دهد که درواقع می‌توان با آن اندک توصیفات، سرنخی از چهره دیوانی^۳ او ویژگی‌های شخصیتی او دریافت کرد. وی می‌نویسد:

«... کسانی که بزرگمهر را از نزدیک می‌شناختند می‌دانند که او مردی به غایت پاکدل و خوش طینت ولی از نظر اداری تندخو و بد منصب بود و کارکردن با او آسان نبود، اما من با دلزدگی که از درگیری‌های سران نهضت با یکدیگر پیدا کرده بودم این خطر را کردم و با پذیرفتن پیشنهاد او خود را از روزنامه کنار کشیدم. ... بعدها هرگز از این کار که کردم پشیمان نشدم و در تمام مدتی که با بزرگمهر بودم ذره‌ای از مهر و عنایت او نسبت به من و ارادت و تعلق من نسبت به او نکاست.»^۴

البته مهر و عنایت‌های بزرگمهر به موحد در سال‌های خدمت تنها در این نوبت خلاصه نمی‌شود. موحد خاطره دیگری را نقل می‌کند که به دستگیری بزرگمهر از وی در وضعیت بد مزاجی در آبادان اشاره دارد:

۱. معروف‌ترین آثار او عبارتند از: «خواب آشفته نفت»، «نفت ما و مسائل حقوقی آن»، «شمس تبریزی»، «در هوای حق و عدالت»، «ابن بطوطه»، و...

۲. موحد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، جلد اول، ص ۵۱.

۳. همان